

# قطعه نامه در باره: اوضاع سياسي، چشم اندازه ها و سياست ما

## مقدمه

در بحبوحه بحران فراگیر سياسي، اقتصادي و اجتماعي که جامعه ما، تحت حاکمیت جمهوری اسلامي، را در بر گرفته و، همراه و مرتبط با آن، پیشبرد برنامه هاي اتمي توسط این رژیم نیز به یک بحران بزرگ بین المللي تبدیل گردیده است، تمایز میان عوامل داخلي و خارجي، مسائل سياسي و اقتصادي، و یا تفکیک تاکتیکیها و روندهاي زودگذر از ملاحظات و گرایشهاي استراتژیک، کاریست دشوار: فروکشهاي مقطعي در بحران، خوشبینیهايی را درباره مذاکره و مصالحه دامن میزند ولي تشدید دوباره رجزخوانیها و تهدیدات نظامي، شبخ جنگ را مستولي میگرداند. در پی ماجراجوییهاي اتمي، حفظ موقعیت و تأمین بقای رژیم استبداد مذهبي تعقیب میگردد و، در همین آشفته بازار، به بهای سیه روزي اکثریت عظیم مردم، ثروتها و سرمایه هاي کلانی دست به دست و انباشته می شود.

در حکومتهاي خودکامه، خاصه از نوع مذهبي آن، که اقشار و طبقات اجتماعي غالباً از امکان بیان آزاد مسائل و خواستها، و از رسانه ها، تشکلهاي مستقل و نمایندگان واقعي خود محرومند، طرح مطالبات، مقاومت و مبارزات آنها نیز، به ناگزیر، در اشکال و عرصه هاي پیچیده و گوناگوني ظاهر می شوند که این نیز، به نوبه خود، تحلیل دقیق و جامع اوضاع سياسي و اجتماعي را دشوارتر می سازد.

تلاش برای ترسیم خطوط اصلي و برجسته این مجموعه پیچیده و ابهام آمیز، که واقعیت حیات جاری جامعه ما را در مقطع کنوني تشکیل می دهد، می تواند تصویر نسبتاً روشنی از تحولات داخلي، و تحولات خارجي در ارتباط با آن، طی دو سال گذشته و چشم انداز احتمالات آینده به دست می دهد. بر پایه این ملاحظات، و با مروری به رویدادها و روندهاي دوره دو ساله می توان به اجمال نکات زیر را برشمرد.

## ۱- جنبش هاي اجتماعي

- استمرار و گسترش جنبشهاي اجتماعي در عرصه هاي گوناگون، چنان که پیش بینی می شد، طرح حاکمان برای بازگرداندن اوضاع به عقب و تحمیل دوباره شرایط دهه 1360 بر جامعه را، که یکی از مأموریتهاي اصلي سرکار آمدن دولت احمدی نژاد بود، نقش بر آب کرد. به رغم همه سرکوبگریها و همه گونه تمهیدات اختناق آور رژیم اسلامي، جنبشهاي جاری اجتماعي ادامه یافت هر چند که فعالان آن باز هم متحمل صدمات سنگین اعدام، حبس و شکنجه، اخراج و محرومیت افزونتر شدند. تلاش برای پایه ریزی تشکلهاي مستقل و آزاد، به ویژه در میان کارگران، دانشجویان و معلمان، در این دوره چشمگیر بود. با وجود نشانه هاي روشنی از همبستگی و پیوند در میان این جنبشها، فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در بین آنها همچنان یکی از کمبودهاي اساسي بوده که تاکنون مانع از شکل گیری جنبش مقاومت و اعتراض سراسري شده است.

- گسترده ترین این جنبشها، طی این دوره، تلاشها و پیکارهاي کارگران و زحمتکشان بود که، در برابر تعرض بی وقفه رژیم و سرمایه داران، به دفاع از باقی مانده حقوق و دستاوردهاي صنفی و اجتماعي خود پرداختند. مبارزه جاری طبقه کارگر ایران، در شرایط حاکم، در واقع مبارزه اي برای حق حیات و کار است. این مبارزات، به رغم تکرار و تعدد آنها، کماکان پراکنده بوده و، بنابراین، از تأثیرگذاری کافی برخوردار نیست. اما روند شکل گیری نهادهاي مستقل کارگری که از چند سال پیش شروع شده و در این دوره هم با ایستادگی شجاعانه در برابر تهاجمات حکومتی استمرار یافته است، امکانات تازه اي را برای طرح و پیگیری خواستهاي حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، در سطح ملي و بین المللي، فراهم کرده است.

- بیشترین حجم فشارها و محدودیتها متوجه جنبش دانشجویی ایران، و به قصد درهم شکستن هسته ها و نهادهاي نواخته و مستقل دانشجویان بوده است. اما رژیم اسلامي که به هرگونه حربه اي، از تصفیه و اخراج گرفته تا شکنجه و زندان و گسیل داشتن مزدوران بسیجي و حزب اللهی، برای خاموش کردن صدای اعتراض و آزادیخواهی دانشجویان، متوسل گردیده تاکنون ناکام مانده است. تشکلهای و نشریات دانشجویی با گرایشهاي گوناگون، و از جمله با گرایش اندیشه ها و آرمانهاي چپ، اعلام موجودیت کرده و به مقاومت و مبارزه شان ادامه می دهند. این مبارزات نه تنها در میان جمعیت 5/2 میلیونی دانشجویان کشور، که وزنه بسیار مهمی در مناسبات و تحركات اجتماعي محسوب می شود، بلکه در بین دیگر جنبشهاي جاری

نیز طنین انداز می‌شود.

- جنبش مقاومت و مبارزه زنان ایران، که همچنان پایدارترین جنبشهای اجتماعی و فرهنگی دوره حاکمیت رژیم اسلامی به حساب می‌آید، در این دوره نیز برای پاسداری و یا مطالبه حقوق انسانی و ابتدایی زنان جامعه ما از پای نایستاده است، هرچند که عمده تلاشها و حرکت‌های آن، در شرایط موجود، جنبه‌ای تدافعی داشته است. اعتراض علیه تبعیضات آشکار، علیه سهمیه بندی جنسیتی ورودی دانشگاه‌ها و علیه لایحه جدید به اصطلاح «حمایت خانواده» و خواست لغو قوانین ظالمانه و ضد زن، و همچنین افشاگری و اقدام جسورانه برای برگزاری مراسم روز زن و تجمعات دیگر، از جمله «کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز»، حرکت‌های فعالان جنبش زنان، با وجود همه فشارها و پیگردهای «قانونی» و غیرقانونی علیه آنان، بوده است.

- اعتراضات و تظاهرات جمعی و توده‌ای علیه تبعیضات، تزییقات و سلب حقوق ملیتهای ساکن ایران به اشکال مختلف، خصوصاً در کردستان، آذربایجان و بلوچستان، در این دوره نیز ادامه یافت، ضمن آن که تحرکات و درگیریهای نظامی تازه‌ای هم در مرزهای بلوچستان و کردستان به وقوع پیوست که، طبق معمول، همراه با تهاجم شدیدتر و سرکوب وحشیانه از سوی ارگانهای حکومتی علیه معترضان و مردم این مناطق بود. اعدام ده‌ها نفر در بلوچستان و کردستان به اتهاماتی نظیر «وابستگی به بیگانگان» و «تجزیه طلبی» نشانه بارزی از این سرکوبگری بود. با اینهمه، خواست‌های حق طلبانه جنبش اقوام و ملیتهای ایران با تشکیل انجمنها و نهادهای فرهنگی و مدنی و اجتماعی، با انتشار نشریات و با سازماندهی اعتراضات موردی در کردستان، آذربایجان و خوزستان، همچنان پیگیری شده است.

- تجمعات و تظاهرات صنفی معلمان، که در واقع خواست‌های نزدیک به یک میلیون نفر فرهنگیان کشور را بازتاب می‌دهد، در شهرهای مختلف در چند مقطع صورت گرفت که با وجود تهاجم مأموران امنیتی و انتظامی رژیم و دستگیری گروه کثیری از آنان، به پیگیری مطالبات خود پرداختند. دیگر افشار و گروه‌های جنبش اجتماعی روشنفکران ایران، و به ویژه کانون نویسندگان ایران، عده زیادی از استادان دانشگاه‌ها، وکلا و حقوقدانان، هنرمندان و گروه کثیری از روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی و اجتماعی، اعتراضات و خواست‌های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه خود را با صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌های همبستگی، برگزاری اجتماعات و به شکل‌های دیگر آشکار ساختند. خانواده‌های زندانیان سیاسی، و از جمله «دادخواهان کشتار 67»، با تجمعات در برابر ارگانهای حکومتی و یا برگزاری مراسم، به افشاگری درباره جنایات رژیم و طرح خواست‌هایشان برای روشن شدن حقایق و اجرای عدالت، استمرار بخشیدند. جوانان و دانشجویان، با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات نوین ارتباطی، و با راه‌اندازی صدها هزار «سایت» و «وبلاگ»، به مقابله با سدهای سانسور و خفقان برخاسته و صداهای اعتراض، افشاگری و حق‌طلبی‌شان را رساتر کردند. این نیز «مشغله» دیگری برای سانسورچیان رژیم شده که با به بندکشیدن مبارزات و بستن روزنامه‌ها هم قادر به خاموش کردن صداها و متوقف کردن جنبشهای اجتماعی نشده است.

## ۲- وضعیت سیاسی رژیم

- سرکوب جنبشهای اجتماعی و مقابله با بحران اتمی گریبانگیر رژیم، دو مسئله‌ای بوده که ضمن ارتباط متقابل و تأثیرگذاری بر یکدیگر، در این دوره، تغییر و تحولات درونی جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. جدا از رقابتها و کشمکشهای سیاسی و اقتصادی درون حکومتی، که از سالیان پیش تداوم داشته، برخورد با این مسائل نیز مزید بر علت شده است: همه جناح‌های رژیم در خاموش کردن صدای معترضان و سرکوب مخالفان همدست و همراهان ولی در شیوه برخورد با جنبش‌های رو به گسترش اختلاف نظر دارند. تمامی جریان‌های حکومتی خواهان پیشبرد برنامه اتمی اعلام شده آن هستند اما در نحوه مقابله با بحران جاری و خصوصاً قطعنامه‌های پی‌درپی «شورای امنیت»، همداستان نیستند. مجموعه این مسائل، همان طور که پیش بینی می‌شد، باعث تشدید منازعات داخلی حکومتگران شده است.

- برگزاری انتخابات مجلس «خبرگان»، و «شوراهای اسلامی شهر و روستا»، و انتخابات مجلس هشتم، طی دو سال گذشته، همراه با استمرار صف‌بندی‌های درونی دوره پیشین، اختلافات تازه‌ای در میان جناح غالب، یا جناح تمامیت خواه، به سرکردگی خامنه‌ای، پدید آورد. تشکیل مجلس هشتم نیز که، همانند مجلس قبلی، اساساً تحت فرمان و تابع «رهبر» است، به علاوه قوه قضاییه، قوه مجریه، شورای نگهبان ارگانهای نظامی و انتظامی و غیره که زیر کنترل ولی فقیه بوده و هست، تمرکز قدرت و اقتدار فردی خامنه‌ای بر غالب ارگانهای حکومتی را فراهم آورده است، هرچند که انتخابات «خبرگان» و تصرف ریاست آن به وسیله رفسنجانی، این نهاد را از حیثه کنترل کامل وی مستثنی کرده است. لکن چگونگی برگزاری انتخابات دوره اخیر که با راندن بخش زیادی از «خودی»ها هم از عرصه رقابت درونی، شکلی کاملاً فرمایشی یافت، روی آمدن دستجات جدید و

ناراضایی بیشتر گروه‌هایی از شریکان حکومتی، همگی بیانگر این واقعیت است که این تمرکز قدرت و کنترل فردی ولی فقیه به قیمت بی‌اعتباری افزونتر وی فراهم آمده است، صرفنظر از این که، این امر او را بیش از همیشه مستقیماً در معرض اعتراضات و مخالفت‌های توده‌ها قرار می‌دهد.

- دولت احمدی‌نژاد، که دولتی ائتلافی از دستجات درونی جناح غالب رژیم بوده، بیش از پیش شکنندگی و درماندگی خود را آشکار کرد. دولت «امام زمان» که موجد مشکلات افزونتر برای اکثریت وسیع مردم و باعث تنش‌های شدیدتر در روابط خارجی بوده، در درون خود نیز با دعواها و رقابت‌های فزاینده‌ای روبرو گردید. دارودسته احمدی نژاد کوشید که شاید با یکدست کردن نسبی دولت و تلاش برای کسب اکثریت مجلس هشتم، جای پای محکمی برای خود و حفظ مسند ریاست جمهوری و قوه اجرایی برای یک دوره دیگر، فراهم آورد. لکن همه تقلادهای آنها در این باره سودی نبخشیده و، برعکس، نشان داده است که «تاریخ مصرف» خود احمدی نژاد به پایان خود نزدیک می‌شود. خرج از «مقدسات» هم برای این دولت هیچ ثمری نداشته، بلکه بی‌پایگی آنها را نیز آشکارتر کرده است.

سر کار آمدن دولت نهم، همراه با برآمد سیاسی وسیع و عیان‌تر دسته‌ای از حکومتیها بوده که در حکومت جمهوری اسلامی پرورش یافته و در میدان‌های جنگ و کشتار و عرصه‌های سرکوب و شکنجه و زندانبانی و دیگر مناصب «امنیتی» آموزش دیده، و اکنون در پی کسب سهمی مستقیم و افزونتر از قدرت و ثروت برآمده‌اند. حضور و نفوذ اینان در عرصه‌های سیاسی، اداری و اجرایی و اقتصادی، طی این دوره نمایانتر گشته است. دارودسته نظامی- امنیتی اکنون در دولت و مجلس، استانداریها، مدیریت شرکت‌های دولتی و بنیادهای حکومتی وغیره وارد شده‌اند و دیگر برای تصاحب سهم بیشتری از داراییها و درآمدهای عمومی صرفاً متکی به خاصه‌خرجی‌های دولت در واگذاری این طرح یا آن پروژه سودآور، نیستند. در کنار دستجات روحانی، و بوروکرات و تکنوکرات الیگارشپي حاکم، دسته دیگری وارد صحنه سیاسی شده که مطالبه سهم و «مشروعیت» خود را نه در ایدئولوژی مذهبی و نه در تخصص فنی و اداری، بلکه در نظامیگری، جنگاوری، سرکوب معارضان و تأمین امنیت حاکمان می‌جوید. خامنه‌ای و جناح وی که برای کنار زدن بخشی از رقیبان‌شان، به این دسته متوسل شدند اکنون دیگر تنها «تکیه به سرنیزه» نکرده‌اند بلکه «بر سر سرنیزه» نشسته‌اند.

- جناح رفسنجانی، که در اثر تغییر و تحولات دوره اخیر تا حدود زیادی از مجلس و دولت کنار گذاشته شده، با حفظ حضور و نفوذ خود در بعضی از نهادها و دستگاه‌های دولتی، و به ویژه در عرصه اقتصادی، توانسته است از موقعیت تضعیف شده‌اش در طیف الیگارشپي حاکم مراقبت کند. این جناح در عین حال می‌کوشد با تباری با برخی گروه‌های درون جناح خامنه‌ای، آمادگی خود را برای بهره‌برداری از تحولات آتی، خصوصاً در ارتباط با بحران اتمی دامنگیر رژیم، حفظ نماید. از همین رو نیز، با انتقاد از سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، سعی در مطرح کردن خود به عنوان بدیل «میان‌رو» آن دولت، در انظار داخلی و خارجی دارد. اما اصلاح طلبان حکومتی، در این دوره بیش از پیش مشمول تصفیه از ارگان‌های حکومتی قرار گرفته و به حاشیه رانده شده‌اند. اینان که دچار تجزیه درونی گردیده و بعضاً نیز به جناح رفسنجانی پیوسته‌اند حتی در مورد برون رفت از بحران اتمی رژیم نیز از اظهار نظر صریح امتناع کرده و غالباً به انتقاد از دولت نهم بسنده می‌کنند که، در شرایط موجود، تفاوت چندانی با «چوب به مرده زدن» ندارد.

- تلاش‌های رژیم در چند سال گذشته برای بسیج افکار عمومی با شعار «انرژی هسته‌ای، حق مسلم ماست!» و زیر لوای «نهضت ملی هسته‌ای»، هرچند که در ابتدا به توهمات در این باره دامن زد، نهایتاً طرفی نبست و عملاً به مسئله‌ای «حیثیتی» برای خود رژیم و طرفداران آن تبدیل گردید. واقعیات عینی، دغلبازی‌های حکومتی در این زمینه را برملا و بر اکثریت وسیع مردم آشکار کرد که اگر دستیابی به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حق همه ملتها و از جمله ایران است، برخورداري از آزادی، دموکراسی، نان، کار، مسکن، بهداشت و . . . نیز حق اولیه و اساسی همه آنهاست که در جامعه ما، برای بخش عظیم توده‌ها، خبری از اینها نیست و، برعکس، خواست همینها هم، با مستمسک و یا به بهای دسترسی احتمالی به انرژی هسته‌ای، پایمال و سرکوب می‌شود. گذشته از این، طرح و تبلیغ شعارهای یهودستیزانه به منظور بهره‌برداری از تعصبات مذهبی مسلمانان و یا سوءاستفاده از خواسته‌های عادلانه مردمان ستمدیده فلسطین، لبنان و عراق، در عمل به واسطه تشدید اختلافات مذهبی شیعه- سنی (که خود رژیم هم سهمی در برافروختن آتش آن داشته و دارد) تا اندازه زیادی خنثی گردید. شگرد دیگر رژیم در همین زمینه، تحریک احساسات ضد خارجی، خصوصاً ضد افغانی، و تصمیم به اخراج وسیع صدها هزارتن از کارگران و زحمتکشان افغانی ساکن ایران، در شرایطی بسیار ناگوار و غیرانسانی بوده است که مصایب مضاعفی برای این قشر زحمتکش و محروم به وجود آورده است.

- از مأموریت‌های اصلی دولت احمدی نژاد، با ترکیب مشخص آن، یکی هم ادامه و اتمام کار نیمه تمام سعید امامی‌ها و حامیان و همدستان وی بوده که مدتی معوق مانده بود: بعد از «امنیتی کردن» کامل فعالیت‌های سیاسی و امور فرهنگی و مطبوعاتی، نوبت سایر امور و عرصه‌ها بود که دولت نهم متصدی و مأمور آن شد. اگرچه همه اقدامات امنیتی و سرکوبگری‌های

وحشیانه ارگانهای رژیم نهایتاً در متوقف کردن جنبشهای اعتراضی توده‌ها ناکام مانده، لکن طی این دوره تلاشهای زیادی مصروف «امنیتی کردن» سیستماتیک زمینه‌های افزونتری از حیات اجتماعی شده است. تهیه و اجرای آیین نامه نظارت و کنترل اینترنت و سایت‌ها، تدوین طرح مشابهی برای کنترل و محدود سازی سازمانهای غیردولتی و نهادهای مدنی، منع مصاحبه با رسانه‌های خارجی، لایحه جدید «مجازات اسلامی»، از سرگیری سنگسارها، اجرای طرح «امنیت اجتماعی» (برای کنترل و سرکوب جوانان و زنان زیر عنوان «بدحجابی» و غیره) و طرح «امنیت اخلاقی» (برای ورود به دفاتر و شرکتهای خصوصی) از جمله تمهیدات رژیم در این باره بوده است. آخرین آنها هم قرار دادن فعالیتهای، معاملات و طرحهای عمده اقتصادی تحت پوشش اطلاعاتی وزارت اطلاعات و . . . بوده که تلاشی آشکار برای «امنیتی کردن» هرچه بیشتر عرصه اقتصادی به وسیله جمهوری اسلامی است.

### ۳- بحران اقتصادی

بحران ساختاری مزمن سرمایه‌داری ایران که، به رغم برخورداری از منابع و ثروتهای طبیعی سرشار و نیروی انسانی لازم، از پاسخگویی به نیازهای اولیه اکثریت مردم ناتوان و فاقد قدرت رقابت کافی با محصولات وارداتی و ورود به بازارهای جهانی است و حتی از تأمین اشتغال نیروی کار جوان و تحصیلکرده جامعه ما نیز درمانده است، در این دوره نیز شدت بیشتری یافت. درآمدهای عظیم نفتی (که طی سه سال گذشته جمعاً به حدود 180 میلیارد دلار بالغ می‌شود) چاره ساز نشده بلکه به دلیل سیاستهای جاری رژیم مزید بر علت گردید: با وجود همه هشدارهای کارشناسان اقتصادی مستقل و حتی برخی از عناصر حکومتی، تزریق بی‌حساب و کتاب این درآمدها در اقتصاد نابسامان موجود، همانند آنچه در نیمه اول دهه 1350 رخ داده بود، موج وسیع تازه‌ای از تورم قیمتها و گرانی را به ارمغان آورد. در پی تعرضات پی در پی «قانونی» و غیر قانونی دولت و شریکان سرمایه‌دار آن علیه کارگران، این موج جدید گرانی آمده است تا باقی مانده سفره ناچیز اقشار مزد و حقوق بگیر و خانوارهای محروم را نیز خالی کند. گرانی و بیکاری بی‌سابقه، عوارض عریان بحران اقتصادی است که بر جامعه ما مستولی شده و تشدید نابرابریها و فقر و تهیدستی بیشتر توده‌های مردم، با همه تبعات اجتماعی ناگوار آن، را به همراه می‌آورد.

خرج «بی‌حساب و کتاب» درآمدهای سرشار نفتی، به بهای خانه خرابی اقشار مردم، در عین حال فرصت بسیار مساعدی را برای غارتگریهای حساب شده و سازمانیافته، در میان گردانندگان حکومتی و دستجات گوناگون وابسته به آنها فراهم میکند. بودجه‌های «انبانی»، قراردادهای میلیاردی، معاملات کلان و بنیادهای حکومتی و طرحهای بزرگ نیمه کاره و فاقد کنترل و حسابرسی، خوان یغمای گسترده‌ای برای هرکدام از جریان‌ها و باندهای رژیم و شرکان آنهاست که برحسب موقعیت و مقام و زد و بندهای فیمابین، سهمی از آن را به چنگ آورند. در همین حال، چنین شرایطی مناسبترین زمینه بورس بازی، احتکار و قاچاق انواع کالاها را فراهم آورده است. ادعاها و دعوای درونی مربوط به «مبارزه با مفسد اقتصادی» هم، در اساس، سر و صدایی است که از جمع دزدان در حال تقسیم غنائم بر می‌خیزد.

گذشته از تقسیم و تصاحب درآمدهای نفتی بی‌سابقه، واگذاری صنایع و معادن و شرکتها و مؤسسات بزرگ دولتی به بخش خصوصی نیز مأموریت عمده دیگری است که، پس از مصوبه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» اجرای آن هم به این دولت محول شده است. حجم عظیم مؤسسات مشمول خصوصی سازی، شامل فولاد، مس، آلومینیم، ایران خودرو، پتروشیمی و کشتیرانی، حتی در قیاس با مجموعه عملکرد سیاست خصوصی سازی دوره رفسنجانی نیز کاملاً بی‌سابقه است. فروش و واگذاری غالب این واحدهای بزرگ نیز در نامساعدترین شرایط (به لحاظ منافع عمومی و ثروتهای متعلق به مردم) و عمدتاً به وابستگان حکومتی و باندها و نهادهای گوناگون حول و حوش آنها انجام می‌گیرد. بزرگترین غارت در کوتاه‌ترین مدت در حال وقوع است.

بخش مهمی از بورژوازی بزرگ، که عمدتاً در زیر لوای این حکومت و یا در شراکت با گردانندگان آن نشو و نما یافته است، در شرایط داخلی و بین‌المللی موجود تمایلی به سرمایه‌گذاری تولیدی و بلند مدت ندارد و چه بسا می‌خواهد که هرچه از سود و سرمایه فراچنگ می‌آورد، تا جایی که می‌تواند، به خارج از کشور منتقل نماید. اما بورژوازی تجاری و دلالتی که غالباً طی سالهای اخیر پایگاه مهمی را هم برای خود در دوبي و دیگر مناطق حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد کرده است. در پی بیشترین سودجویی از اوضاع حاکم است. نه تنها خرج درآمدهای نفتی هنگفت، بازار بسیار پر رونقی را برای انواع تجارت و معاملات ارز و کالاها و خدمات به وجود آورده، بلکه محدودیتهای بانکی و مالی برخاسته از قطعنامه‌های «شورای امنیت» نیز فرصتهای مناسب تازه‌ای برای فعالیتهای آنها فراهم ساخته است. هرچند که با وجود سیاستهای ویرانگر خود رژیم در این عرصه، سخن گفتن از عوامل مؤثر دیگر زائد به نظر می‌رسد، و اگر چه مجازاتهای اعلام شده به وسیله قطعنامه‌های مذکور

هم، فاصله زيادي با اعمال تحريمهاي اقتصادي فراگير (مانند تحريم عراق در دهه 90 ميلادي) دارد، ولي واقعيت آنست كه همين اندازه از محدوديتهاي اقتصادي، مالي و بانكي مندرج در قطعنامه‌ها نيز تاثيرات قابل توجهي در تشديد گراني و نابسامانيهاي اقتصادي موجود داشته است. تاثيرات همين مجازات‌ها بر جامعه و بر حاكميت نيز متفاوت است: اعمال اين مجازات‌ها، با کاهش سرمايه‌گذاري و همكاريهاي فني خارجي، به تعليق يا توقف بيشتري پروژههاي بهره برداري نفت و گاز منجر شده و، در نهايت، استمرار درآمدهاي نفتي را در بلند مدت با اشكالات جدي مواجه مي‌سازد، ولي رژيم در کوتاه مدت مي‌تواند با درآمدهاي جاري نفتي سلاحها و ديگر تجهيزات مورد نياز را، با بهايي گرانتر و از طريق واسطه‌ها، فراهم كند. گسترش نابسامانيها البته هراس سردمداران حكومتي از «آشوبهاي اجتماعي» را افزونتر مي‌نمايد، هرچند كه پاسخ آنها در اين موارد، معمولاً توسل به سرکوب شديدتر است. اما تا جايي كه به توده‌هاي مزد و حقوق‌بگير و محروم برمي‌گردد، تاثيرات همين مجازاتهاي محدود نيز، در وضع آشفته كنوني، بلافاصله در تشديد كمبود و گراني و سختي معيشت روزمره آنها بازتاب مي‌يابد، چنان كه روندهاي چند ماهه اخير نيز اين را نشان داده است.

#### ۴- بحران اتمي

- برخلاف ادعاهاي سران رژيم، و به ويژه خامنه‌اي و احمدي نژاد، درباره «پيروزي»هاي جمهوري اسلامي در عرصه بين‌المللي، محصول تنش‌آفرينيهاي مكرر آن در مناسبات خارجي و تداوم ماجراجوييهاي اتمي چيزي جز انزواي بين‌المللي بيشتري رژيم نبوده است. صدور چهار قطعنامه، در فاصله دو سال گذشته، از سوي «شوراي امنيت» راجع به پرونده اتمي جمهوري اسلامي، گواه روشني بر اين مدعاست. در واقع، نه فقط دولت آمريكا و «اتحاديه اروپا» به هيچ وجه حاضر به پذيرش تبديل جمهوري اسلامي به يك قدرت اتمي نيستند، بلكه روسيه و چين، همه همسايگان ايران و بسياري ديگر از دولتها نيز از برنامه‌هاي هسته‌اي ابهام آلود و پنهان و آشكار رژيم بيمنك و يا از احتمال تداوم آن برنامه‌ها به سوي ساخت سلاح اتمي سخت نگرانند. سه قطعنامه «شوراي امنيت» در اين باره با اتفاق آراي پانزده عضو اين «شورا» و قطعنامه اخير نيز با 14 رأی موافق از تصويب گذشته‌اند. دامنه مانور جمهوري اسلامي در اين عرصه، نسبت به دوره پيش، محدودتر گشته است، ضمن آن كه ابراز حمايت گروه‌هايي از مسلمانان و يا برخي دولتهاي جهان نيز، در روز «مبادا» هيچ گره‌ي از كار آن نخواهد گشود.

- در اين دوره، تغييرات، نسبي در موضع «اتحاديه اروپا»، در جهت نزديكي بيشتري به موضع آمريكا، در اين زمينه صورت گرفته است. مجموعه اين اتحاديه ضمن اين كه همچنان راه مذاكره و ارائه «مشوق‌هاي همراه با تهديد» براي چاره‌جويي اين بحران را تعقيب مي‌كند، در جلوگيري از ادامه ماجراجوييهاي اتمي رژيم اسلامي نيز قاطع‌تر شده است. در تقسيم كار ضمني برخورد با پرونده اتمي جمهوري اسلامي، دولتهاي اروپايي غالباً ابتكار مذاكرات، و دولت آمريكا اكثراً نقش تهديد نظامي را پيش مي‌برند. روسيه و چين، ضمن مخالفت با راه‌حل‌هاي نظامي، در چارچوب توافق‌هاي دولتهاي (1+5) براي پيشبرد همزمان مذاكره با رژيم و اعمال مجازات‌هاي مرحله‌اي و پلكاني در مورد برنامه اتمي آن از طريق «شوراي امنيت» عمل مي‌كنند. پرونده‌اي كه تحت عنوان «خطري براي صلح جهاني»، وارد «شوراي امنيت» شده، برخلاف تصورات و تبليغات حكومتگران بسته نشده و، مگر در صورت عقب‌نشيني رژيم و پذيرش توقف غني سازي اورانيوم و همكاري كامل با «آژانس بين‌المللي انرژي اتمي»، بسته نمي‌شود و بلكه روز به روز قوتورتر مي‌گردد.

- مناسبات جمهوري اسلامي با دولت آمريكا كه امروز عمدتاً به بحران اتمي مورد بحث گره خورده است، طبعاً در اين امر خلاصه نمي‌شود. چند دور مذاكرات نمايندگان دو طرف، بر سر مسائل عراق، ظاهراً اميدواريهايي در مورد کاهش نسبي تنش‌ها و توسعه گفتگوها به ديگر اختلافات فيمابين، پديد آورد ولي نيمه كاره ماندن اين مذاكرات، نشان از آن است كه در وهله نخست اشغالگري آمريكا و متحدانش در عراق و در مرحله بعدي دخالت‌هاي حكومت ملايان در امور آن كشور، سرنوشت مردم ستمديده و جنگزده عراق را بازيچه مقاصد و اغراض خاص خود ساخته‌اند. انتشار گزارش سازمان‌هاي جاسوسي و اطلاعاتي آمريكا پيرامون روند برنامه‌هاي اتمي رژيم، هرچند كه به طور مقطعي موجب فروكش خطر جنگ در آينده نزديك گرديد، ولي ماهيت «مصرف داخلي» انتشار آن در جريان اختلافات دروني هيات حاكمه آمريكا را نيز آشكار كرد. جمهوري اسلامي، همراه با تعقيب اهداف اتمي خود، كوشيده است كه با بهره‌گيري از ديگر عوامل و امكانات خود در خليج فارس و خاورميانه، هزينه توسل به تهاجم نظامي از جانب آمريكا را به مراتب افزايش داده و مانع وقوع آن شود. متقابلاً، دولت آمريكا ضمن تلاش براي پيگيري سرسختانه پرونده اتمي و اعمال مجازات‌هاي خارج از چارچوب قطعنامه‌هاي «شوراي امنيت»، به خنثي سازي و يا جدا كردن متحدان و عوامل رژيم در سطح منطقه مبادرت كرده تا انزواي رژيم اسلامي را بيشتري و

حلقه محاصره آن را تنگتر کند.

- با نزدیک شدن پایان ریاست جمهوری جرج بوش، و در حالی که طرح «خاورمیانه بزرگ» مورد نظر وی و راست‌ترین جناح‌های هیأت حاکمه آمریکا، بیش از پیش، در باتلاق عراق و افغانستان فرو رفته است، آرایش این منطقه حساس طی سال‌های گذشته دگرگونی‌های بسیاری یافته است. جدا از این که چه کسی جایگزین بوش می‌شود. حضور نظامی و سیاسی گسترده دولت آمریکا با مقاصد امپریالیستی کاملاً آشکار، در خاورمیانه و خصوصاً در خلیج فارس، با موقعیت و منابع استراتژیک آن، استمرار می‌یابد و قدرت و نفوذ آن به عنوان یک عامل عمده در تعیین مقدرات منطقه عمل می‌کند. علی‌الحساب، گذشته از مسابقه تسلیحاتی شدیداً رایج در اینجا، طی دو سال اخیر بیش از ده دولت منطقه، با اعلام از سرگیری و یا آغاز برنامه‌های توسعه انرژی هسته‌ای، رقابت تازه‌ای را در عرصه اتمی آغاز کرده‌اند. ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی نیز، به نوبه خود، زمینه را برای تبدیل آتی منطقه خاورمیانه به زرادخانه هسته‌ای دهشتناک هموار کرده است.

## ۵- چشم‌اندازها

- بر زمینه این بحران‌های فزاینده داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی، در حالی که در فضای خفقان زده حاکم مردم ایران اساساً از حق اظهار نظر آزاد و بیان خواست و اراده خود و مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت خویش محرومند، در حالی که نابسامانی‌ها و مشکلات روزافزون گذران کار و زندگی روزمره و تأمین نیازهای اولیه‌شان را در چنبره خود فرو برده است و در حالی که عقب ماندگی‌های شدید علمی و فنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در قیاس با جوامع مشابه، همچنان گریبانگیر جامعه ماست، چشم‌انداز نزدیک تحولات آینده کشور، بیش از همیشه، به ماجراجویی‌ها و بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است.

- در صورت گردن نداشتن رژیم حاکم به قطعنامه‌های «شورای امنیت» و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و شفافیت کامل در فعالیت‌های هسته‌ای، صدور قطعنامه‌های جدید توأم با محدودیت‌ها و مجازات‌های بیشتر، قطعی به نظر می‌رسد. این مجازات‌ها، چنان که دیدیم، پیش از هر چیز، اختلالات اقتصادی و سودجویی‌های گزاف جاری را تشدید و فشار وارده بر گرده کارگران و زحمتکش‌شان و دیگر اقشار متوسط و کم‌درآمد را افزون‌تر می‌سازد. واکنش رژیم در این مواقع غالباً دست یازیدن به سرکوب بیشتر برای جلوگیری از طغیان توده‌هاست. لکن همان طور که تجارب گذشته هم آشکار کرده، بروز شورش‌ها و عصیان مردم به جان آمده از خفقان، گرانی و بیکاری، دور از انتظار نیست.

- هدف استراتژیک دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی، در اساس، تلاش برای تغییر رژیم و یا تبدیل آن به رژیم مطلوب آمریکا، با استفاده از هر وسیله ممکن است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر آن در عرصه بین‌المللی، امکان تحقق آن هدف را فراهم می‌آورد. صرف‌نظر از سایر اختلافات فی‌مابین اینها و تأثیراتی که فشارهای رژیم اسرائیل، تحولات مسئله فلسطین، لبنان و عراق می‌توانند در کاهش یا افزایش خطر درگیری نظامی بین آمریکا و ایران داشته باشند، هرگاه شتاب غنی‌سازی و توسعه برنامه‌های اتمی رژیم، طبق ارزیابی دولت آمریکا، از سرعت تأثیرگذاری فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اقتصادی اعمال شده فراتر رود، احتمال توسل آن دولت به عملیات نظامی و بمباران تأسیسات هسته‌ای و مراکز نظامی و صنعتی ایران نیز قویتر می‌شود. از این رو نیز، اگرچه با ملاحظه مجموعه عوامل مؤثر، خطر جنگ در مقطع حاضر کاهش یافته، ولی به هیچ وجه منتفی نشده است.

- عقب نشینی رژیم و پذیرش اجرای قطعنامه‌های نهاد بین‌المللی، می‌تواند به دگرگونی‌هایی در صف‌بندی درونی رژیم منجر شده و پایان کار دولت نهم را تسریع نماید. اما در صورت پافشاری به تداوم ماجراجویی و شدت‌گیری خطر جنگ و، نتیجتاً، تشدید قلع و قمع معترضان و رقیبان، دار و دسته نظامی - امنیتی جناح غالب موقعیت مقطعی محکمتری را به دست می‌آورد. در حالت استمرار وضعیت موجود، طی یک سال آینده، دولت احمدی نژاد ناگزیر به ترک «صحنه» شده و عنصر دیگری از «آدم‌های» خامنه‌ای بر مسند ریاست جمهوری گماشته می‌شود. در همین حال، واکنش توده‌های مردم به تشدید خطر تهاجم نظامی خارجی، برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح نیز، که در دوره اخیر نمودی محدود ولی علنی داشته است، می‌تواند اوج گرفته و بر تصمیمات و تغییرات درون حکومت هم تأثیر بگذارد.

- جنبش‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون، خصوصاً جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان، از چنان دامنه و

عمقی برخوردارند که رژیم اسلامی، که در درون خود نیز دچار درگیری‌ها و منازعات گوناگون است. نمی‌تواند بر آنها غلبه کرده و آنها را خاموش کند. در عین حال توان و قدرت این جنبش‌ها نیز در حدی نیست که در حال حاضر بتوانند حکومت را به عقب‌نشینی واداشته و یا خواسته‌های خود را به حکومت دیکته کنند. کامیابی تاکتونی حکومت، با ارتکاب هرگونه جنایت و سرکوبگری و اختناق، در جلوگیری از هماهنگی و پیوند گسترده این جنبش‌ها و تحمیل پراکندگی بر آنها بوده است. این نقیصه همچنان بر رشد و تقویت یکایک و مجموعه این جنبش‌ها حاکم است. اما توسعه روند شکل‌گیری تشکلهای آزاد صنفی و اجتماعی، امیدواری رفع این کمبود اساسی و طلایع آغاز جنبش اعتراضی آزادیخواهانه و عدالت طلبانه سراسری را، در چشم انداز آتی نوید می‌دهد.

- ماهیت و تجربه عملکرد جمهوری اسلامی، با تمامی جابه‌جاییهای جناحها و جریانات درونی آن طی سی سال گذشته، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران هستند نشان داده است که هیچگونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکان پذیر نیست. نخستین گام برای خروج از نابسامانی‌های موجود و حل بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

## ۶- سیاست های ما

۱- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادی‌خواه، همه فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدنی، شخصیت‌ها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می‌خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگوئی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۲- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش‌های سازمان یافته و خودآگاه اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده‌های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش‌های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته‌ای از تلفیق میان آنها را به نمایش می‌گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش‌ها به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هر گونه بازگشت آن و بی‌حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می‌کنیم.

۳- تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله‌ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی‌کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد.

۴- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌ها و اقشار اجتماعی دفاع می‌کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می‌کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری استقبال می‌کنیم، تقویت تشکلهای مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می‌دانیم، از ایجاد تشکلهای مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می‌نمائیم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می‌کنیم. از حقوق اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

۵- ما، در شرایط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی‌پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه‌جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را

در شرایط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح‌دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشاء کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقوله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آنها است.
- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین‌المللی، پذیرفتن تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین‌المللی
- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریان‌های مذهب افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل
- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری‌های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

۶- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی‌های مردم از طریق مجامع بین‌المللی استقبال می‌کنیم و مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرتهای خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش‌های مترقی بین‌المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم. ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت‌های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می‌دانیم.